

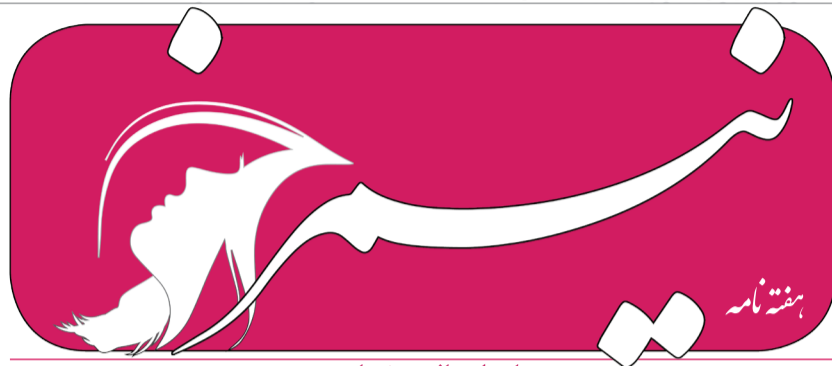


رویا سادات فیلماساز،
نهمین متفکران جهان براساس لیستی
از نشریه فارین پالیسی

زن افغانستان، گم‌گشته در میان ضرب‌المثل‌ها و تعبیرهای زن‌ستیزانه



سال اول ■
شماره ۱۴ ■
دوشنبه ■
۱۹ قوس ۱۳۹۶ ■
قیمت ۱۰ افغانی ■
Monday ■
December 10, 2017 ■
Vol. 1 ■
No. 19 ■



اینجا، چراغی روشن است

نقد و نظر

هر آنچه که شما در زندگی می‌خواهید،
مردم دیگر هم می‌خواهند. خود را به اندازه
کافی باور داشته باشید. برای پذیرش این
ایده که شما باید حق برابر در مورد آن
داشته باشید.

دایان ساویر Diane Sawyer (مجری ارشد
برنامه شبکه ABC / روزنامه نگار)

چرا روی تغییر ذهنیت مردان از زنان، کاری نکردیم؟

«طرف دیگر قضیه مردان است؛ هیچ
نوع آگاهی نسبت به حقوق زنان ندارند.
بنابراین، در این نوع تناقض و تنازع،
خشونت روز به روز بیشتر می‌شود.»



معرفی کتاب

بچه رحمت الله رسا

انستیتوت رهبری جهانی، فرصتی استثنایی برای زنان

پنجشنبه هفته قبل، انستیتوت رهبری جهانی، سومین دور فراغت دانشجویان این مرکز را جشن گرفت. در این جشن، همگی سخنران‌ها و به خصوص فارغان این مرکز از تغییرات عمده و بلند رفتن دانش و مهارت‌هایشان طی یک سال آموزش در این مرکز خبر دادند. فارغان در این محفل، آموزش در این انستیتوت را بی‌بدیل می‌خوانند. این در حالی است که ۲۰۰۱ بدینسو مراکز آموزشی عالی و نیمه عالی زیادی در کشور فعالیت دارد که میزان رضایت دانشجویان به سطوح مختلفی تقسیم شده است و کمتر کسی است که بتواند یافت که از مراکز آموزشی و سطح آموزش آن ابراز رضایت نماید. از دانشگاه‌های دولتی گرفته تا خصوصی، و از انستیتوت‌های تئوریک تا

بازخوردهایی که از فارغان این مرکز شنیده می‌شود، نشان می‌دهد که آنها از عزت نفس بهتری برخوردار شده و ابراز رضایت نموده‌اند. من فکر می‌کنم که این یک فرصت استثنایی برای کسانی است که نمی‌توانند بنابر عوامل مختلفی، در خارج از کشور به ادامه‌ی تحصیل بپردازند. در وبسایت این مرکز آمده است که انستیتوت رهبری جهانی برنامه‌ی یک ساله برای ظرفیت‌سازی است که بیش از ۲۰۰ ساعت آموزشی را پیرامون بهترین اصول و تمرین رهبری فراهم می‌سازد. صنف‌های این مرکز، چهار روز در هفته، برای دو ساعت از طرف شام و در دو سمستر برگزار می‌شود که تمام صنف‌ها از تنوع در تشریحات، بحث‌ها، فعالیت‌ها، پروژه‌ها و تنوع رسانه‌ی برخوردار است و نیز زمینه ساز فرصت‌های آرایه و اجرای عملی است. و ارزش‌های اصلی انستیتوت در این پنج موضوع خلاصه شده است: اعتماد، کار تیمی، خلاقیت، دگر سازی و یکپارچگی. سیمانه هاشمی، نماینده دانشجویان فارغ شده، در بیانیه‌اش ابراز نمود که این مرکز فرصت مناسبی را برایش مهیا ساخته است، بیش از او را در مورد رهبریت و تاثیر گذاری تغییر داده است و او متعهدتر از گذشته برای آبادانی کشورش تلاش خواهد کرد. نماینده‌ی دیگر

انواع دیگر آنها، تاکید بیشترشان بر کمیت و بعد اقتصادی آن بوده است و یا مسایل دیگر غیر علمی مهمتر بوده است. در آخرین مورد، خودکشی زهرا خاوری دانشجویی سال آخر دانشکده و تئوری دانشگاه کابل بود که بخاطر رد شدن چند مرتبه‌ی پایان‌نامه‌اش بدون دلیل موجه از جانب استاد رهنمایش، مظاهره و اعتراضات زیادی را به همراه داشت و فرصتی شد که دانشجویان زیادی، به خصوص خانم‌ها، از تجربیات تلخ دوران تحصیل‌شان بنویسند. از میان خاطرات اکثر دانشجویان در میابیم که کیفیت استادان و مواد درسی حتا در بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین نهاد آموزشی کشور بسیار پایین است. به عنوان مثال، شهرزاد اکبر، یکی از فعالین اجتماعی-مدنی در این مورد نوشت «نخستین باری که تبعیض قومی، مذهبی، زبانی و اقتصادی را عریان و بی‌پرده دیدم، دانشجوی بودم. نخستین باری که کاملا اعتماد به نفسم را از دست دادم و امیدم به آینده حرفه‌ای‌ام کمرنگ شد در دوره‌ی دانشجویی‌ام در افغانستان بود.» اما، هستند مراکزی که هدف‌شان آرایه آموزش‌های با کیفیت و ارتقای دانش و مهارت‌های شاگردان آن می‌باشد. یکی از اینگونه مراکز، انستیتوت رهبری جهانی (Global Leadership International)، به عنوان یکی از حمایت‌های مردم آمریکا است که در کابل فعالیت دارد و سالانه تنها یک صنف درسی برای ۱۵ نفر برگزار می‌نماید.



دیده‌گاه
کلمه عبدالرحمان رحمانی

انستیتوت رهبری جهانی، فرصتی استثنایی برای زنان

همه‌ی این خانم‌ها، فارغان سال جاری است. در دور نخست، هیچ خانمی علاقمندی نشان نداده و با آگاهی نداشته است. در دور دوم، بعضاً خانم‌هایی برای بازدید از کیفیت و چگونگی صنف رهبری این مرکز مراجعه نموده‌اند، ولی به طور دائم تعقیب نکرده است. شاگردانی که از این مرکز فارغ شده‌اند، اکثراً در سازمان‌ها و در جمع دوستان‌شان در مورد کیفیت و نحوه‌ی برگزاری صنف‌ها صحبت می‌کنند و از تجربیات‌شان که باعث ایجاد تغییرات مثبت در آنها شده، حرف می‌زنند. خانم‌هایی که در سال جاری به این مرکز مراجعه نموده‌اند، همه از طریق همین دوستان یا اعضای فامیل‌شان آگاهی یافته‌اند. این در حالی است که انستیتوت رهبری جهانی، متعهد به فراهم سازی فرصت‌های بیشتر برای خانم‌ها است و توقع می‌رود که حد اقل پنجاه درصد شاگردان سال آینده‌ی این مرکز را خانم‌ها پر نمایند.

شرایط جذب: متقاضی باید که سانس یا دانشجوی سال آخر باشد، و به افرادی که تجربه‌ی کاری در سازمان‌ها یا جامعه را داشته باشند، اولویت داده می‌شود. همچنین، متقاضی باید قادر به افهام و تفهیم به زبان انگلیسی باشند زیرا تمامی ارایه‌ها، مباحث، تشریحات و فعالیت‌ها به زبان انگلیسی برگزار می‌شود. و همانطور که در بالا ذکر نموده‌ام، برای خانم‌ها شرایط جذب کمی آسان‌تر می‌باشد. برای همه‌ی شما علاقمندان و به خصوص خانم‌هایی که نقشی تعیین‌کننده‌ی در رهبری نهادها و جامعه دارند، آرزوی موفقیت دارم. و برای معلومات بیشتر به این وبسایت مراجعه نمایید.

<https://globalleadershipinternational.org>



زن افغانستان، گم‌گشته در میان ضرب‌المثل‌ها و تعبیرهای زن‌ستیزانه

کمی دقت به این آهنگ‌ها می‌شود، تقویت فرهنگ مردسالاری از سوی شعرا و هنرمندان را حس کرد. برای مثال، میرمفتون آوازخوان سرشناس بدخشان آهنگی دارد که زنان را در سنن مختلف توصیف می‌کند: زن که رسید به بیست، باید به حالش گریست ... زن که شصت ساله شود، مالک گوساله شود ... زن که هشتاد شود، زنده به گوش کنید ... یا در این آهنگ که عشقش را از بازار رفتن منع می‌کند: او دختر دینه ده بازار نبود بودی، گر بود صحبت اغیار نبود بودی

یا در این آهنگ که او را از فیشن باز می‌دارد: دختر همسایه خود را خوب فیشن می‌کند نه حیا از دیگران نه شرم از من می‌کند یا همان آهنگ مشهور مفتون، من عاشق نجلا و سهیلا، همه اینها حکایت از غربت زن در آهنگ‌سرایی و هنر افغانستان دارد.

برداشت چپ از زن
راست‌گویی، راست‌کاری و فرهنگ راست‌گرایی حاکم در افغانستان اما برای زنان هدیه ندارند. زنان را موجودی می‌پندارند که از «پهلوی چپ آفریده شده» و «خواب زنان تعبیر معکوس دارد». به عبارت دیگر حتی برای زن اجازه نمی‌دهند تا رویا ببیند و خیال پردازد و خواب‌هایش را با تعبیر درست به حقیقت مبدل سازد.

زن به عنوان ابزار جنسی
خشونت در برابر زنان آنقدر عادی است که بسیاری می‌گویند: «با زن نرم حرف بزن و اما سخت بکن». بسیار به راحتی دخترانی را که سن‌شان بزرگ‌تر از سن مرسوم برای ازدواج باشند: «ترش کرده» می‌خوانند و زنانی که صاحب اولاد نمی‌شوند را «سنده» و «نازا» می‌گویند. بسیار رایج است که به منظور سکس بهتر میان زنان «گایده‌گی» و «زایدگی» فرق بگذارند.

فعالین زن در کنار ایستادگی در برابر خطای لفظی رئیس جمهور و ابراز نارضایتی از پارلمان، باید باور کج‌ومعوج از زن و چالش‌های فرا راه زنان را از ریشه حل کنند. زنان و مردان فعال در عرصه حقوق زنان و آتیه‌ای که به برابری زن و مرد باور دارند و افغانستان را عاری از خشونت در برابر زن می‌خواهند، باید در برابر واژه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و تعبیر نادرست از زن بایستند و با فرهنگ زن‌ستیزانه و مردسالار به سختی مبارزه کنند.

آوردن طرف مقابل از تعابیر: «نا مرد»، «اگر مرد هستی»، «نامرد باشی اگر...» استفاده می‌کنند. در حالی که معادل این تعابیر را برای زنان نداریم. در همین حال اما، «چوری» و «چادر» زنان مایه خجالت مردان اند و برای این‌که طرف را زبون نشان دهند، از تعابیر «چوری بیوش» و «به خانه بنشین» و یا «چادر بیوش» استفاده می‌کنند. زن به عنوان موجود حیل‌گر یک سناریو را در نظر بگیرد که مردی از زنش شکایت دارد:

مرد اولی: برادر مادر اولادها برابیم اعصاب نگذاشته است. هر روز یک چیز نو پیدا می‌کند تا جنگ و دعوی مان شود و وقتی تنبیه می‌کنم، فوراً گریه سر می‌دهد. مرد دومی: نشینده‌ای گفته‌اند «مکر زن خروار ارز»؛ مرد دومی: راست گفتمی «زن بد را اگر در قطعی هم کنی کارش را می‌کند»؛

برادر «زن باید مطیع و فرمان‌بردار باشد» نگذار روزگارت را بیشتر از این تیره‌وتار کند. علماء هم همیشه می‌گویند: «عقل زن در کف پای زن است»؛

برادر مردان بزرگ در گذشته‌ها گفته‌اند: «از سه چیز باید پرهیز کرد، دیوانه زنجیری، سگ گرسنه و زن سلیطه.» ختم سناریو.

اینجا دیده می‌شود که ضرب‌المثل‌های به شدت زننده و تحقیرکننده نسبت به موجودی به نام زن استفاده می‌شوند که حتی شعاع وجودی زن را زیر سوال می‌برند. از نوآوری زنان تا مقاومت زنان در برابر آن نوآوری‌ها و تا گریه و زاری آنان، همه مکر، حیل، فریب و خدعه و نیرنگ پنداشته می‌شوند.

زن در شعر و هنر
گاهی به آهنگ‌های فلکلور و محلی توجه کرده‌اید؟ با

فعالین زن در کنار ایستادگی در برابر خطای لفظی رئیس جمهور و ابراز نارضایتی از پارلمان، باید باور کج‌ومعوج از زن و چالش‌های فرا راه زنان را از ریشه حل کنند. زنان و مردان فعال در عرصه حقوق زنان و آتیه‌ای که به برابری زن و مرد باور دارند و افغانستان را عاری از خشونت در برابر زن می‌خواهند، باید در برابر واژه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و تعبیر نادرست از زن بایستند و با فرهنگ زن‌ستیزانه و مردسالار به سختی مبارزه کنند.

اخیراً دو اتفاق ناگوار در خصوص زنان در افغانستان به وقوع پیوست. استفاده ضرب‌المثل «چادر بیوشید» از سوی رئیس‌جمهور که منجر به پوزرش‌خواهی رئیس‌جمهور گشت و رای نیابردن یگانه نامزد زن در پارلمان. قبلاً هم پارلمان تنها کاندیدای زن در قضا را رد کرده بود. موارد خشونت علیه زنان در کشور بی‌شمارند. در این میان اما فرهنگ زن‌ستیزی ریشه عمیق در کشور دارد. اینجا از جنس دوم بودگی زنان بحث نخواهد شد؛ چون این یک بداهت لائیکار است. عام است اگر گفته شود، افغانستان جامعه مردسالار است چون مردسالاری به عرف ناپسند مردم افغانستان مبدل گشته است، اما باید پرسید: چنین باورهای از کجا ناشی می‌شوند؟ در حمایت از زنان کشور، این نوشته کوشش خواهد کرد تا تعدادی از واژه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و تعبیرهایی که از گذشته‌های دور به میراث مانده‌اند و به نحوی فرهنگ زن‌ستیزانه را در کشور کمک کرده‌اند، معرفی کند.

زن در خانواده
واژه‌های ترکیبی «سیاه‌سر» (تورسر) «زوزور» و «زن‌ذلیل» واژه‌های اند که تنفر مرد را از زن تقویت کرده و فاصله عمیقی میان زن و شوهر در خانواده‌ها ایجاد می‌کنند. از اثر ترس از جامعه ناجور که با تعابیر نام‌های نادرست و نارسا از زن عادت کرده است، اکثراً مردان از گرفتن نام زن شان در ملای عام می‌ترسند. زن شان را کوچ، بلوچ، مادر اولادها و اگر کمی روشنفکر باشند و به برابری مرد و زن کمی باور یافته باشند، خانم و همسر خطاب می‌کنند اما از گرفتن نام زن شان اباء می‌ورزند.

برتری مرد در برابر زن
در فرهنگ ما مردسالاری آنقدر ریشه دارد که زنان را در کنار اینکه «ناقص‌العقل»، «ضعیفه» و «ظریفه» می‌پندارد، امتیاز غیرت، شهامت و عزت‌نفس را به مردان هدیه می‌کند. بارها می‌شنویم، مردان را با کلمه‌های «مرد»، «مردانه»، «مردانگی» و «مردواری» تعریف و تمجید می‌کنند اما کلمه‌های مشابه برای زنان تعبیر معکوس دارند، «زن»، «زنانه»، «زنانگی» و «زنواری» بار منفی دارند. کارهای زنانه، کارهای پست و زبون‌اند، زنانگی به واژن زن‌ها اطلاق می‌شود و زن‌واری به کسانی می‌گویند، که بی‌غیرت و بی‌همت باشند. برای اینکه برتری مرد با زن بیشتر نشان بدهیم به این ضرب‌المثل‌ها دقت کنید: «مثل زن خانه‌نشین گشته است»، «راه مردی و راه مردانگی این نیست»، «یک مرد جنگی بهتر از صد سوار». اما از این اوصاف و ضرب‌المثل‌ها برای زنان در فرهنگ و ادبیات ما چیزی نداریم. برای همین، به منظور به وجد

افغان ملي دفاعي او امنيتي حواکونه د خلکو ساتونکي!

افغان کوماندو حواکونه پرمختللي جگړه ييزې وړتياوې لري. دغه حواکونه، د دښمن د ماتولو په موخه د شپې او ورځې عمليات ترسره کوي.



نیروهای ملی دفاعی و امنیتی افغان برای محافظت مردم!

نیروهای کماندوی افغان، بهترین توانایی‌های جنگی را دارند. این نیروها، عملیات‌های شبانه روزی را برای شکست دادن دشمنان راه اندازی می‌کنند.





گفتگو
آمنه امید، گزارشگر

چرا روی تغییر ذهنیت مردان از زنان، کاری نکردیم؟



ندیر احمد فرهنگ، استاد جامعه شناسی دانشگاه و هنرمند در مصاحبه با آمنه امید، مصاحبه کننده نیرمخ باورمند است دیوارهای سنگی و سردی که بین مردم و نهادها فاصله ایجاد کرده اند، با کشیدن رنگ گرمی روی آنها و هنری که روی آنها می ریزیم. این دیوارها فرومی ریزند. در خانه هم به عنوان یک همسر، پدر، برادر و فرزند خانواده به وظیفه و مسئولیت خودش می پردازد.

جناب فرهنگ؛ شما در یکی از صحبت‌هایتان گفتید. ما همیشه در برگزاری برنامه ها، مبارزه با خشونت علیه زنان، از زنان دعوت کردیم، برنامه و ورکشاپ گذاشتیم، ولی از این نظر نگاه نکردیم که برای مردان برنامه بگذاریم و تلاش کنیم که ذهنیت مرد را اصلاح کنیم تا به خشونت

دست نزنند. تا چه اندازه نیاز است کار شود، برای آموزش مردان و تا حالا چقدر کار شده در این زمینه؟ همیشه فریاد زده شده که به زن در افغانستان خشونت صورت می گیرد و زنان از حقوق اولیه شان هم برخوردار نیستند. فریادها خوب است. به خاطر اینکه به هر اندازه، ما جامعه ی آگاه داشته باشیم، روی رفاه جامعه تأثیر می گذارد، اما در مقابل، چقدر تلاش کردیم برای آگاه ساختن و بلند بردن دانش مردان جامعه، به عنوان فاعلان خشونت؟ چقدر ما روی ذهنیت کسی کار کردیم که او عملاً خشونت را مرتکب می شود؟ البته برنامه‌هایی که برای زنان گرفته می شود، هم تغییر اساسی و بنیادی در وضعیت زنان به وجود نمی آورد. اکثراً نگاه تجاری و کالایی است، اما باز هم تعدد برنامه‌ها به حدی بوده که زنان توانسته‌اند به آگاهی از حقوق شان برسند، ولی طرف دیگر قضیه که مردان است؛ هیچ نوع آگاهی نسبت به حقوق زنان ندارند. بنابراین، در این نوع تناقض و تنازع، خشونت روز به روز بیشتر می شود، پس تلاش کنیم که آگاهی مردان را بالا ببریم و روی تغییر در ذهنیت‌ها کار کنیم.

ما در یک جامعه مردسالار زندگی می کنیم. وضعیت طوری است که قوانین روابط، ساختار خانوادگی و اجتماعی به نفع مردان جامعه است. پس باید یکسری کارهای بنیادی و اساسی را برای تغییر بنیادها و ساختارها به وجود آوریم و به مردان یاد بدهیم که در مقابل انسان دیگری به نام زن، خشونت نکنند. متأسفانه برنامه‌های ما خلاصه می شود به تقسیم کردن چند تا چادر نارنجی و شعارهایی که ما خشونت را متوقف می کنیم. درحالی که تأثیرگذاری زیادی نداشته است. ما بیاوریم از خانواده شروع کنیم. مادر، اولین آموزگار خانواده است. باید نقش مادر در تربیت فرزندان تقویت شود. مرحله ی جامعه‌پذیری فرد از خانواده شروع می شود. در خانواده ای که خشونت وجود داشته باشد، پدر و مادر خواسته یا ناخواسته، رفتار تبعیض آمیز را در برخورد با فرزندان شان درپیش بگیرند، توقع جامعه سالم را نمی توانیم داشته باشیم. در خیلی از موارد، مادرها عوامل خشونت در برابر فرزندان به خصوص فرزند دختر بوده اند. دختری که هنوز کودک است، مادرش به او می گوید: درست بنشین، تو دختری، پایت را جمع کن، بلند نخند؛ اینها اعتماد یک دختر را به خودش و به دیگران از بین می برند. فکر می کند همین که دختر است، مشکل دارد و باید مواظب باشد. مادری که در مورد ازدواج دخترش حرف می زند، ادبیاتش اینگونه است. می خواهم دخترم را به شوهر بدهم. نمی گوید که دخترم خودش حق دارد، در مورد ازدواجش تصمیم بگیرد. پس در واقع همین ادبیات است که یک مادر به کار می برد، نگاهی کالایی به دخترش است. به این می ماند که بخواهد جنس را بفروشد. وقتی این نگاه غیرانسانی یک مادر به دخترش باشد، شما از یک مرد چه انتظاری می توانید داشته باشید که او خشونت نکند؟ یعنی احترام زنان به همدیگر، برخورد آنها و ادبیات شان بسیار تأثیرگذار است، در کاهش و افزایش خشونت. اگر برخورد زنان در مقابل همدیگر خشونت آلود باشد، معمول است که در جامعه هم، نگاه های ظالمانه تر از آن وجود دارد.

خشونت هایی که در برابر زنان در محیط های مختلف از خانواده شروع تا اجتماع، محیط های کاری و عرصه های دیگر برای زنان، مصونیت نیست. زن خودش نیست، همیشه دختر کسی بوده، خواهر کسی، همسر و رایج این است که والد ی فلاتی؛ اینها همه خشونت است. اما خشونتیی که از طرف زنان پذیرفته و بعضا اعمال شده است. زنان باید در نوع نگاهشان تغییرات را به وجود آورند. ادبیات خودشان را تغییر بدهند. همگام و همسطح مردان حرکت کنند تا بتوانند ذهنیت ها را تغییر بدهند. تغییر در دانش، برخوردها و مسئولیت پذیری زنان می توانند ریشه ها و بنیادهای جامعه مردسالار را متزلزل کنند و ازهم پاشانند.

برخوردها و ادبیات خشونت آمیز زنان در چه چیزهایی ریشه دارد؟ ریشه ی تاریخی دارد. به قدامت

آن برمی گردد. شما می دانید که تاریخ و فرهنگ جامعه ی بشری و تاریخ اسلام، مردسالار و زن ستیز است؟ امروز ما دربار ی جامعه ای صحبت می کنیم که خشونت در آن میراثی است. مادر ما، امروز همان برخوردهایی را اعمال می کند که مادر بزرگ شان در برابر دختر خود داشته است. تنها راه حل این موضوع هم آموزش از طریق های مختلف است تا تغییر به وجود بیاید. ما وقتی می گوئیم ادبیات، تأثیرگذار است، رسانه ها از نهادهای آموزشی است که در نظر می آید. رسانه ها به عنوان قدرت نرم تا کوچکترین نهاد که نهاد خانواده باشد و تا کوچکترین سطح که سطح فرد باشد. نفوذ می کند. شما ادبیاتی که بعد از پخش سریال بها ترکی وارد خانواده ها شد، دیده بودید. ادبیات کوچک و بازار، چقدرتغییر کرده بود با پخش سریال وادی گرگها. بنابراین باید تلاش صورت بگیرد و کنترل شود که ادبیات حامل خشونت و فرهنگ خشونت بار، وارد خانواده و جامعه نگردد. درعوض فرهنگ سازی برای کاهش خشونت صورت بگیرد. از طرف دیگر، خود زنان هم باید قبول کنند تا زمانی که خودشان، خود را ندانند و به خود باور نداشته باشند و به عنوان یک انسان مؤثر در جامعه عمل نکنند، انتظار نداشته باشند که مردان آنها را ببیزند. تا زمانی که دختر افغانستان درگیر زرق و برق عروسش باشد و با شوهرش چانه بزند که دخترقلانی در فلان هتل برنامه گرفت، پلاهایش چقدر وزن داشت، کدام آدم ها مهمان شان بودند، لباس های چطوری و با چه قیمتی خریده بود، چرا عروسی می باشد بهترین هتل باشد؟ از شوهرش انتظار دارد که یک شبه همه چیز را برایش فراهم کند. نمی فهمد که شوهرش را درچه وضعیتی قرار می دهد و در مقابل، باز انتظار دارد که بر من ظلم نکند. درحالیکه در جامعه ی ما هنوز بحث « هر که نان دهد فرمان دهد » حکومت می کند. عروسی که خودش زرق و برق یک شبه را با زندان مادام العمر تبدیل می کند. از دیگران چه انتظاری می توان داشته باشد؟ اگر دختری بیاید و بگوید دوست عزیز و کسی که من با تو همسفره‌ستم، می خواهم این کارها را انجام دهم. مسئولیت خانه بدوش هر دوی ماست، مسئولیت بیرون از خانه را هم باید تنظیم کنیم، من حاضر با تو دوشادوش مسئولیت بپذیرم، باید تقسیم وظایف شود و کارها بسپارم و مسئولانه به پیش برده شوند تا عقده‌ای به وجود نیاید. این تغییرات را فقط می توانیم از طریق آموزش به وجود آوریم، رسانه ها، مکاتب و مساجد. در کنار این ها مراجع قانون گذار باید مناسب با مسایل و نیازهای روز، هنجارهایی را خلق کند و آنچه پاسخگوی نیاز امروز ما نیست را نباید به عنوان ارزش ها بپذیریم. یکی از خشونت ها، خشونت جنسی است؛ چون فقر جنسی و گرسنگی جنسی بیداد می کند. به خاطر اینکه نیاز جنسی آدم ها مورد توجه نیست. دختر و پسر به سن تکلیف می رسند، تنها نیاز جنسی نه نیاز روابط عاطفی، نیاز روانی و کلامی که می تواند میزان هیجانات را کاهش بدهد و پیامد آن، داشتن جامعه ی سالمتری است. مثلاً یک نمونه، همین دانشگاهی است که تنها برای خانم ها ایجاد شده است. من اصلاً موافق این نوع جداسازی ها نیستم. وقتی دوکته اجتماعی را ازهم جدا می سازیم، پس انتظار عجین شدن آنها را هم نداشته باشیم. چون زمانی که یک مرد هیچ شناختی از توانایی یک خانم ندارد، او را نمی پذیرد؛ چون باور به توانایی او ندارد. روابط باعث شناخت، شناخت باعث اعتماد و اعتماد یک سرمایه اجتماعی است که باعث همدیگرپذیری می شود و جامعه به طرف رشد و توسعه حرکت می کند.

شما علاوه براینکه استاد جامعه شناسی هستید، یک شوهرهستید و یک پدر. چقدرنگران هستید که فرزند دخترتان در معرض یا تهدید خشونت باشد؟ من تا زمانی که وارد دانشگاه نشده بودم، یکی از مردان غیور افغان بودم. آنقدر غیرت داشتم که یک زمان خواهرم کرم ضد آفتاب استفاده کرده بود که کمی سفید کننده بود، وقتی در بیرون دیدم، گفتم: تو برو خانه من همراهی کار دارم، تو حالا کرم می زنی. چون الگوی من، الگوی غالب بود. یاد گرفته بودم که زور بگیرم و غیرت داشته باشم. زمانی که وارد دانشگاه شدم، فقیری بودم که فکرمی کردم فقط از طریق خودن رفته اقتصاد می توانم پولدار شوم، اما بعد از بین دیگر رشته های علوم اجتماعی، جامعه شناسی را انتخاب کردم. بعد از دو سمستر درسی فهمیدم، رشته ای که واقف نیازمندی مرا رفع می کند، جامعه شناسی است. بعد ها براین آگاه شدم که چه ظلم هایی که خواسته و ناخواسته در حق خواهر و همسر خود کرده ام. من واقعا از خواهران خود و مریم همسر خود معذرت می خواهم، به خاطر آن کارهایی که نادانسته انجام دادم و باعث رنج شان شدم. من به عنوان پدری که دو فرزند دختر دارد، تلاش کردم در پرورش فرزندانم به آنها بفهمانم که به عنوان انسانهای این سرزمین علم بیاموزند، توانایی کسب کنند و در تصمیم گیری های زندگی شان نقش بازی کنند. اگر هر کدام ما از سطح خود شروع کنیم، صادقانه عمل نماییم و به آنچه می گوئیم باورداشته باشیم، کم کم جامعه تغییر خواهد کرد و ما وضعیت مطلوبی را بدور از نگرانی ها خواهیم داشت.

ضمن جمع بندی صحبت های تان، راهکارهایی را برای بیرون رفت و رسیدن به جامعه ی عاری از خشونت چیست؟ زنان توانمند هستند و تلاش کنند که خودشان به خود ظلم نکنند. همدیگر را ببیزند و از حضور همدیگر حمایت کنند. هیچ گاه و در هیچ محیطی به دنبال خلق مصونیت کاذب برای خودشان نباشند. مصونیت کاذب این است که ما برخورد انسانی نداریم. اعتماد به نفس نداریم. بعد با برادرخواندن مردی به خود مصونیت خلق می کنیم که نمی شود بر این مصونیت کاذب تکیه کرد. خانم هایی که برخورد انسانی دارد بسیار راحت و رفتارهایش تعریف شده است. چون به خودش و به توانایی و نقش خودش به عنوان یک انسان، باورمند است. نیاز نمی بیند که وقتی مردی را دید، چه در اجتماع یا محیط کار به خاطرآسیب ندیدن از جانب او بلافاصله برادر خطایش کند و بدنبال ایجاد مصونیت کاذب باشد که متضررکننده است و نگاه جنسیتی و ترس از جانب مقابل را تقویت می کند. هر چند این گناه فرد نیست. این تقصیر بستر و جامعه ای است که فرد در آن زندگی می کند. از طرف دیگر مردان هم باید بدانند که آرامش شان درآرامش دختران شان است. در آرامش خانم و خانواده شان است. اگر می خواهند خواهران خودشان آرام باشند، با خانم خود که خواهر کسی دیگری است، درست رفتار کنند. براساس قاعده زرین « آنچه را به خود می پسندید به دیگران هم بی پسند ».

جعبه گیسو

نزار قبانی

برای گرم شدن، جز عشق تو وسیله ای نیست

برف
نوگویی زمین است
وقتی به متن پایبند نباشد
و بخواید
به شیوه‌ای دیگر
و سبکی بهتر بسراید
و از عشق خود
به زبانی دیگر بگوید.



برف
نگرانم نمی کند.
حصار یخ
رنجم نمی دهد
زیرا پایداری می کنم
گاهی با شعر و
گاهی با عشق
که برای گرم شدن
وسيله ی دیگری نیست
جز آنکه
دوستت بدارم
یا برایت
عاشقانه بسرایم.



من
همیشه می توانم
از برف دستانت
اخگر بگیرم
و از عقیق لبانت، آتش.
از بلندای لطیف تو
و از ژرفای سرشارت، شعر.



ای که چون زمستانی
و من دوست دارم
دستت را از من بگیر
برای بالا پوش پشمینات
از بازی های کودکانم مترس.
همیشه آرزو داشته‌ام
روی برف، شعر بنویسم
روی برف، عاشق شوم
و دریابم که عاشق
چگونه با آتش برف می سوزد!

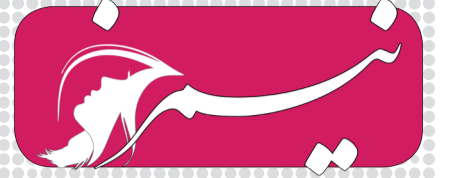


بانوی من!
که چون سنجابی ترسان
بر درختان سینه ام می آویزی
عاشقان جهان
در نیمه تابستان عاشق شده اند
منظومه های عشق
در نیمه تابستان سروده شده اند
انقلاب های آزادی
در نیمه تابستان برپا شده اند
اما
رخصت فرما
از این عادت تابستانی
خود را باز دارم
و با تو
بر بالشی از نخ نقره
و پنبه ی برف سربگذارم.

«نزار قبانی»

(ترجمه: موسی بیدج)

از کتاب: بلیقیس و عاشقانه های دیگر



Nimrokh Weekly

سال اول • شماره ۱۴ • دوشنبه ۱۹ قوس ۱۳۹۶
Monday • December 10, 2017
Vol. 1 • No. 14



خوانندگان عزیز، نيمرخ بدون جهت گيري خاص سياسي مقالات و نوشته ها از صاحبان نظر را منتشر مي کند. صاحب امتياز و مدير مسئول: فاطمه روشنيان
سردبیر: مریم شاهی
گزارشگر: آمنه امید
عکاس: نیلوفر نیکپور
زیر نظر هیئت تحریر
بجز رویکرد نيمرخ ساير نوشته ها مسئوليتش به دوش نويسندگان مي باشد. هفته نامه نيمرخ
در ويرايش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۸۶۶۷۷۵۹۹
آدرس الكترونيكي:
nimrokhweekly7@gmail.com
توزيع و چاپ چشمه/ ياسين نادري
۰۷۴۴۶۰۰۵۰۰

جنسیت



کتر تهمنه تومیرس

قسمت دوم

بدن کالای جنسیتی شده

ب تن فروشان و مردان سوار بر کشتی بی‌ناخدای فقر:

چنانچه کار ماشین، گردش ادامه زندگی است؛ سوالات مختلفی پیش می آید از وضعیت زندگی زنان شاغل در افغانستان، میزان درآمدزایی آنان، امنیت روانی و فیزیکی زنان در محیط کار، محدودیت‌های متفاوت اجتماعی و دینی حاکم بر زندگی زن افغان و ... که می تواند تمام معادلات بررسی وضعیت زنان روسپی در اروپا نسبت به زنان تن فروش در افغانستان را بر هم زند. پر واضح است که با نگاهی به آمارهای مختلف از سطح بیکاری مردم، خشونت های رو به افزایش نسبت به زنان، عدم توانایی درآمدزایی زنان خانه نشین، عدم تسلط بر اوضاع خانواده و جامعه، سواد و آگاهی به شدت سطح پایین، اکثر زنان افغان و بیشمار موارد دیگر که زنان و حتی مردان در افغانستان با آنها دست به گریبان هستند، جملگی زمینه ساز روند رشد بازار تن فروشان و قاچاقیان جان انسان هستند. آمارها در افغانستان حاکی از آن هستند که اغلب زنان خانه نشین، کم سواد و غیرحرفه ای،

معتاد و متکدی به اجبار روی به تن فروشی می آورند. فقر و بیکاری از طرفی و ذهنیت نهادینه شده در جامعه که زن را موجودی مازاد، شهوت گر و جنسی، زاده شده برای ارضا و مکانی برای تخلیه لذت و خشم می شناسد، بیشتر دامن می زند به این اندیشه که زن تنها وظیفه اش در قدم نخست، راضی نگهداشتن مرد است. زنان افغانستان، با در نظر داشت تمام سنت ها، عرف ها و اجبارهای دینی در خط مقدم بازار برده داری جنسی و خرید و فروش قرار می گیرند. زنانی که فاقد توانایی و صلاحیت کار کردن در محیط بیرون از خانه هستند، نمیتوانند تجربه زندگی مستقلانه و کنترل بر دخل و خرج خود و خانواده را داشته باشند که اگر ترس از جامعه و گناه را نادیده گیرند، می توانند به تن فروشان حرفه ای بدل شوند؛ زیرا این زنان با چنین ذهنیتی رشد کرده اند و بدان خو گرفته اند که ابزاری نیستند جز ماشین جنسی.

زن افغان از آنجا که بیگانه است با تن و بدن خود، بنابراین هیچ پیوند تاریخی و طبیعی نمی تواند برای بازسازی جسم خود بجوید. او بدن را پیشاپیش به هر آنچه اجتماع حکم می کند (جامعه مردسالار) بخشیده است. از همین رو، شوهر زن چنین صلاحیتی را به خود می دهد که بدن زنش را کرایه بدهد تا امرار معاش کند. پدر دختر چنین صلاحیتی را می باید تا معامله ای پر رونق انجام دهد و برادر که از خواهر چنان طلب کاری همیشگی کار بکشد و قلدر مآبانه زن را به تمکین فراخواند. تمام این چرخه باز میگردد به بازاری که بایستی معامله ای در آنجا صورت گیرد تا سرمایه به وجود آید. اگر زنی قادر نباشد

کالای خوبی باشد پس بازار معامله بهم خورده و باید تاوان پس دهد. در نتیجه زن تبدیل به کالای ارزان بر میز معاملات مردان می شود، زنان اجاره ای که نه تنها قدرت انتخاب ندارند بلکه صلاحیت اعتراض نیز از آنان سلب شده است. اما آیا بیکاری ان مشکلی است که زنان افغان به ان معترض باشند؟ این مردان افغان قادرند غیرت سنتی را رها کرده و به توانمندسازی زنان در فعالیت های اجتماعی کمک کنند؟ آیا به واقع تن فروشی مسئله ای قابل تعمق در افغانستان است؟ سکوت اکثریت زنان در افغانستان و شرم آنها از سخن راندن درباره همجنس تن فروش شان و به دیده حقارت نگریستن بردگان جنسی و بازار سیاه کار آنان، خود به معضلی بزرگ تبدیل شده که به سختی می توان در پیچه های بحث در این زمینه را گشود. سکوت زنان و مردان تن فروش نیز مهر تاییدی است بر انکار حضور آنان در اجتماع، رانده شدن بیشترشان و فرض بر اینکه آنان طردشدگان هستند.

در کنار فقر جامعه، سواد کم زنان و مردان افغان عامل دیگری است تا متحمل مشکلات جسمانی و روانی شوند. زنان و مردان تن فروش در افغانستان که متعلق به قشر کارگر و فقیر هستند از سطح سواد پایینی برخوردارند. ازدواج های زیر سن و زود هنگام زنان عامل قوی بازدارنده از تحصیل است و از همین رو اکثر زنان میان سال تن فروش یا مطلقاً سواد ندارند یا کم سواد هستند. حال آنکه این امر در کشورهای چین، کره جنوبی، امریکا و اروپا متفاوت است. امروزه کارگر جنسی بودن در اقصا نقاط جهان دیگر فقط شامل قشر کم سواد نیست و اکثر زنان تحصیل کرده در ازای ساعات کاری کم و درآمد زیاد به ان روی میاورند.

در کنار زنان، مردان تن فروش نیز در افغانستان از تحصیلات ابتدایی و عالی محرومند. این مردان یا پسران جوان از کودکی که غالباً سن ۹ سال را برآورد میکنند وارد گروه های بچه باز شده و تا دوران جوانی از آنان بهره برداری جنسی میشود. پسران خورد سال به بهانه های مختلف از فامیل هایشان جدا می شوند و بعد به گروه های مختلف بچه باز در شمال افغانستان یا جنوب فرستاده میشوند. نکته حائز اهمیت برای پسران تن فروش عدم دریافت هزینه تن فروشی است. این پسران که از کودکی برای رقص در مجالس آموزش میبینند بعد از هر محفل در اختیار مشتری جدید قرار میگیرند، و تمامی هزینه های مختصر زندگی آنها به عهده مالکین است. هزینه دریافتی زنان تن فروش هم غالباً به جیب همسران شان یا خانواده ریخته میشود و زنان خود چیزی عایدشان نمیگردد. عده قلیلی از زنان تن فروش نیز هزینه های دریافتی از فروش سکس را خرج مواد مخدر و اعتیاد میکنند که شامل زنان بی خانمان و متکدی می شود.



ویارم چی افغان یم! افتخار میکنم که افغان هستم!

د افغانستان د ۱۹ کلنو کرېکټ لوبډلې د دغه هېواد په تاريخ کې د لومړي ځل لپاره د اسيا جام اتلوي خپله کړه. د افغانستان د بېلابېلو پوړنو اوسېدونکي د دغې سترې بريا د نمانځنې په موخه را غونډ شوي وو.

تیم کرکت زیر سن ۱۹ سال افغانستان برای اولین بار در تاریخ این کشور، جام قهرمانی آسیا را از آن خود کرد. افغان ها از اقشار مختلف جامعه برای تجلیل از این پیروزی بزرگ گردهم آمدند.